

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث سه شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۰۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

جلسه: ۵۷ صفحه: ۱

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم و اللهم وفقنا.

این می‌خواهید دیگر خودتان بخوان، ایشان در همین جلد دوی فقیه در این چاپی که هست، می‌خواهی از این‌جا از شماره

۲۲۰۹

س: آقای غفاری

ج: مال حج، بعد ایشان می‌خواهید علی‌رضا نگاه بکند ۲۲۰۹ را بخوان ایشان الآن و من حج اربعه حجج،

س: ایشان دستگاه دستش است

ج: دستگاه دستش است از همان‌جا صفحه ۲۲۰۹ همان صفحه است

س: بله

ج: نه آن صفحه دست

س: بله بله حدیثش را بخوانید

ج: و من حج اربعه حجج

س: جلد دوی فقیه چاپ آقای غفاری صفحه ۲۱۷ حدیث ۲۲۰۹ و من حج اربعه حجج لم تصیبه ضبقه القبر ابدأ

ج: خب تا تمام می‌شود تا ۲۲۱۰ این نه بود،

س: بله این نه، ادامه‌اش را بخوانیم

ج: نه دیگر معلومه، ببینید حدیث که تمام می‌شود ننوشته چه؟ هیچی عنوان نیاورد، حاشیه‌اش را نگاه کنید آقای غفاری چه

کار کرده؟

س: حاشیه‌اش نوشتند که رواه فی الخصال صفحه ۲۱۵ من حدیث منصور ابن حازم

ج: منصور ابن حازم

س: عن ابی عبدالله علیه‌السلام

ج: باز حدیث بعد این مباشرتاً و من حج

س: حدیث ۲۲۱۰ و من حج خمسہ حجج لم یعذبه الله ابدأ

ج: این باز یک حدیث دیگری است خیلی عجیب است دیگر تا آخرش دیگر نمی‌خواهم

س: بعد ایشان دوباره نوشتند رواه فی الخصال صفحه فلان حدیث ابی بکر حضرمی

ج: اصلاً ببینید مشکل دقت کردید این‌که این می‌گوید می‌گوید اینها جمع کرده الآن این مشکل در این حدیث هم هست یعنی

در این دوتا حدیث

س: آخر این من‌ها هفت، هشت، ده تا است من‌اش را ایشان سوا کرده ادامه هم داشته از من شروع کرده،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۰۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲

جلسه: ۵۷

ج: بله از من، همین حالا این حالا باز بعدش را بخوانید

س: بله

س: ۲۲۱۱ و من حج اربعین حجه قیل له عشره

ج: چقدر لطیف است همه‌اش من حج، من حج عدد یکی مال یک کتاب، راوی یکش مال یک راوی است این را باز بخوانید
خمس اربعین حجه،

س: بله و من حج اربعین حجه قیل له اشفع فیمن احببت

ج: خب نه مصدرش در حاشیه

س: مأخذش را در حاشیه فرمودند که رواه فی الخصال من حدیث ابی یحیی ذکریا الموصلی

ج: اصلاً ببین

س: باز راویش سوا،

ج: اصلاً، حدیث ۲۲۱۲ را بخوانید

س: دوازده و من حج خمسين حجه، بنی له مدینه

ج: البته ذوقش لطیف است ذوق مرحوم شیخ صدوق،

س: غفاری؟

ج: نه صدوق، یک روایت چون اربعه داشت، یکی خمس داشت، یکی اربعین داشت یکی، این‌ها را برداشت پشت سرهم آورد
که آدم خیال می‌کند

س: از راوی‌های متعدد

ج: متعدد و مصادر

س: یکی نیست

ج: یکی نیست این همان مدرجی است که در آن کتاب می‌گفت راوی مختلف این را البته عرض می‌کنم این البته الحمدلله
ایشان ملتفت شده جدا کرده فهمیده که این در حقیقت حدیث واحدی نیست، اما اگر این شماره گذاری نبود انسان خیال می‌کرد
یک حدیث واحدی است

س: چون رتبه رتبه

ج: نه، ها! پنج و چهار و پنجاه و چهل و پنجا و دقت کردید ایشان خوش صلیفگی به خرج داده پشت سرهم آورده اما خب
این در فن حدیث مرغوب نیست یعنی این کار اشتباه است

س: افراد به اشتباه می‌افتد

ج: افراد به اشتباه می‌افتد این ۲۲۱۲ بعد باز دو مرتبه

س: شماره ۱۳ و من حج اکثر من خمسين حجه کان کمن حج خمسين حجه مع محمد و الاوصياء صلوات الله علیهم و کان
ممن یزره الله عز و جل کل جمعه، این را فرمودند لم اجده فی مظانه

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۰۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۵۷

ج: این احتمالاً در یک جایی دیگری است حالا این احتمالاً دقت کردید و بعد باز روایت بعدی،

س: ۲۲۱۴ قال الصادق علیه السلام من حج سنه و سنه لا فهو ممن ادمغ الحج یعنی یک در میان

ج: یک در میان

س: یک در میان

ج: این را حاشیه زده

س: ۲۲۱۵ و قال اسحاق ابن عمار

ج: نه، این را، اسحاق ابن عمار نه، اسحاق ابن عمار هم حالا باشد بعدش

س: بعدش ۲۲۱۶ و روی انه ما تقرب عبد الله عز و جل بشئ احب اليه من المشی الى بيته الحرام على القدمين و ان الحجّه

الواحد سبعین حجه و من مشی عن جمله كتب الله له ثواب ما

ج: مثل امام مجتبی که شتر می بردند اما سوار شتر نمی شدند پیاده خودشان

س: بله، حاج اذا انقطع شسّه نعله كتب الله له ثواب مابین مشیه حافياً الى

۴۰: ۴

اگر بند کفشش پاره شود

ج: بله

س: این هم ۲۲۱۶

ج: این هم شماره زده نیست؟ این شماره زده نوشته،

س: شماره زده ایشان الظاهر الى هنا خبر واحد كما في الوسائل و لم اجد مسنده في المصادر التي عندي،

ج: ببینید وسائل هم این یک حدیث واحد این چهارتا حدیث است

س: بله وسائل یکش کرده

ج: یکش کرده

س: اول یکی بود این شد دیگر

ج: دقت کردید، قبلی ها را هم حالا ایشان جدا کرده این یکی را ایشان نتوانسته جدا بکند چون در وسائل آمده

س: بله

ج: این الآن اگر با دستگاه باشد چهارتاست

س: بله و چهار مصدر است

ج: اما مرحوم صدوق اینها را پشت سرهم آورده منشأ این اشتباه شده ایشان هم می گوید من پیدا نکردم راست هم می گوید

خب نیست اصلاً همچون خبری نیست اشتباه منشأ اشتباه وسائل بوده، وسائل این را حدیث واحد گرفته این،

س: یعنی مرحوم صدوق جدا نکرده بود

ج: جدا نکرده

س: شماره‌ای هم جدا نکرده

ج: نه شماره که رسم نبوده،

س: اینها زدند

ج: شماره که اینها زدند آن چه بود نکته، نکته فنی این بود که اینها حدیث را که جدا می‌کردند یک دایره می‌زدند دایره نزده

س: هیچ خب این می‌شود، این مدرج است

ج: روشن اما این مدرج نیست حالا صحبت همین است که من دیشب عرض کردم، نمی‌دانم بسم‌الله گفتم من نمی‌دانم، بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين گفتم علی ای حال این دقت می‌کنید شما این نکته‌اش به نظر من این بود یک صدوق رحمه الله چون مثلاً می‌دانسته که این خبری که نقل می‌کند در قم نقل می‌کند مشایخ قم می‌شناسد حدیث را تمیز می‌دهند که چهارتا حدیث است

س: بله

ج: لذا شبهه ادراج در حد ایشان نمی‌آید این ادراج بعد، شش قرن بعد پیدا شد و الا آن وقت از طرف دیگر خیلی خوب حالا شبهه ادراجی می‌آمد الا جدا می‌کرد به یک نحوی مثلاً

س: یکی از انواع ادراج روایت در روایت را هم بپذیریم

ج: نه این اصلاً نبوده چهارتا روایت است مثل قبلی‌ها شماره ۲۲۰۹ و اینها

س: انواع ادراج را این المحدث الفاصل آورد که این را که روایت

ج: نه من ادراج را از ابن الصلاح خواندم

س: خب ببینید المدرج آن است که سخن راوی باشد این‌ها همه‌شان روایت

ج: نه نه ایشان گفت یکی از ادراج این است که دوتا روایت هستند سند مستقل دارند یک قسمت را در یکی بیاورند،

س: که این را هم آن هم آورده

ج: آن‌هم تنافسوا و اینها آن کلام راوی یک نوع ادراج است این را هم یک جور ادراج گرفته، لیکن ادراج در حقیقت همین طور که ایشان ملتفت شده از کلام صاحب وسائل فهمیده این را اگر چهار شماره برایش می‌زد مدرج نبود، این راهش چه بود؟ یکی این که شاید ایشان در آن زمان فکر می‌کرده در قم که هر کسی از فضلاء کتاب را بخواند می‌فهمد چهارتا حدیث است حالا اگر علی‌رضا حال داشته باشد این چهارتا را جداگانه در بیاورد، چهارتا حدیث است در چهارتا مصدر مختلف با چهار سند دقت کردید،

س: این چهارتا را فقط ایشان

س: ولی ظاهرش که رتبه

ج: نه نه این یکی اخیر و روی،

س: آه آخری

ج: این روی را یکی گرفته،

س: و روی انه ما تقرب عبد الى الله عز و جل بشئ احب اليه من المشى الى بيته الحرام بقدميه

ج: اين يکي است اين يکي است

س: بعد بعدش هست ۲۰۱۷ و الحج راکباً افضل منه لان رسول الله حج

ج: نه نه همان دنبال همان حدیث همان شماره

س: و ان الحجۃ الواحده

ج: اين يکي ديگر است از اينجا يکي ديگر است

س: بله، و من مشى عن جمله كتب الله له ثواب

ج: اين يکي ديگر است

س: چندتا

ج: اين چهارتا است اما به يك روى آورده اول

س: غفارى هم يکش کرده

ج: آقاى غفارى هم يکش کرده، ملتفت شديد چه مى خواهم عرض کنم

س: حدیث ۲۲۱۶

ج: اين كه من مى گويم آن هم همين جور اين را جدا کردند الحمدلله اين را اين يکي را جدا کرده در صورتی كه در وسائل اين

را تتمه آن قرار داده، يعنى روشن شد اين اگر علمای ما در همان زمان به متعارف علوم حدیث كار مى کردند اين مشكل پيش

نمی آمد، يعنى اگر مى دانستند حدیث تمام شده يك دائره بگذارند حالا شماره نه، لا اقل يك دائره بگذارند، اين نکته ای بوده كه

س: ولی عجيب است كه مرحوم شهيدثانی مى گوید محدثين اين كار را مى کردند سابقاً الآن اين كار را نمی کنند، با آن تعبیری

كه در منیۃ المرید داشت رو محدثين كار،

ج: اين شايد

س: شيخ صدوق اين كار را نكرده

ج: نكرده اصلاً ندارد صدق

س: بله

ج: الآن يك حدیث را

س: احتمال هست در نسخه برداری های بعدی غفلت شده باشد

ج: نه احتمالاً چون مصادر مشهور شده ديگر استغناء پيدا شده، استغناى از اين بحث پيدا کردند، ديگر احتياج به جدا كردن

نداشتند و شايد هم مثلاً جدا مى کردند با گاهی خط درشت تر ديدید بعضی نسخ، حدثنای بعدش درشت تر مى نویسند

س: يا سر خط

ج: سر خط رسم شان نبوده خیلی امام ممكن است كه مثلاً مثلاً حدیث بعدی اولش را با حروف درشت مى نوشتند كه معلوم

بشود كه اين حدیث جداست دقت مى فرمایید

س: بعض کتاب‌ها دیدید یک واو را مثلاً بزرگ

ج: بزرگ می‌نوشتند که این جدا دارد می‌شود این جدا را جدا، الآن این چندتا حدیث است یک روی اول آورده،

س: بله

ج: الآن این چندتا حدیث است یک روی اول آورده حالا حدیث شماره بعدش را نگاه کنید، خود ایشان شماره زده

س: این به قبلی نمی‌خورد که کنار هم باشد از نظر مضمون

ج: نه این را پیدا کرده چون

س: سه نوشته است که روی الشیخ فی التهذیب

ج: آه این یکی را پیدا کرده، آنها را پیدا نکرده صاحب وسائل این پس معلوم می‌شود البته عرض کردم یک احتمال قوی من می‌دهم که اولاً زمینه این کار چون اینها در بین اهل سنت و متعارف محدثین و اینها اصلاً کار نمی‌کردند این طبیعت این که خب یک مکتب محدودی بود دیگر، قم و مشایخ قمی محدودیتی که بود، لذا یعنی به عبارت دیگر، مثل زمان ما ما الآن رسم حوزه ما نیست که برویم از اهل سنت، حتی از زیدیه اجازه بگیریم آنها نمی‌آیند از ما اجازه بگیرند آنها هم نمی‌آیند نه ما می‌رویم نه آنها می‌روند لیکن افرادی از ما هستند که می‌روند اجازه می‌گیرند در سابق هم همین طور بوده افراد بودند اما این که و بیشتر هم ما می‌رفتیم از آنها اجازه می‌گرفتیم، آنها از ما نه، داریم ما همین کتاب مال حاکم حرکانی چه است؟ شواهد التنزیل آن خیلی روایات می‌آورد از روایات خود ماست، مثل معروف ابن خربوز دیگران اسم می‌برد دارند آنها اما خیلی کم است ما بیشتر داریم زیدی‌ها هم از ما دارند، اما ما بیشتر داریم، به زیدی‌ها نه مثل هم هستید تقریباً خیلی نمی‌شود گفت بیشتر، با اهل سنت، ما از اهل سنت بیشتر داریم تا اهل سنت از ما، این به خاطر آشنا نبودن اصطلاح آن زمان است یعنی مرحوم شیخ صدوق چیزی در حدود بیست، سی سال بعد از این کتاب محدث فاضل است یعنی عادتاً باید این نکات را مراعات می‌کرد چون نمی‌خواندند رفت و آمد نداشتند کتاب صدوق در حوزه‌های اهل سنت بغداد غیر بغداد بین اهل سنت خوانده نمی‌شد که بیایند اشکال کنند آقا شما قواعد را مراعات نکردی، قواعد تحدیث را مراعات نکردی، قواعد تحدیث خیلی رو علامت هم نبود،

س: نداریم اصلاً قواعد را ملترم بود یا نوشته داشته باشند ندارند هیچ کدام

ج: قواعدشان بیشتر

س: هیچ کدام قاعده نوشتند برایش

ج: نه بیشتر انسان احساس می‌کند یعنی ما قواعد را از راه چیز استنباط، یعنی از راه خودمان استظهار می‌کنیم نوشتنی نیامده اما خودمان می‌توانیم استظهار کنیم موارد استظهار داریم، یعنی مشکل ندارد فرض کنید مثلاً، اینها بنا داشتند به این که مثلاً اگر اتصال هست عنعنه به کار ببرند عنعنه اعم از اتصال نبوده، مساوق با اتصال، اینها را می‌شود انصافاً پیدا کرد این هست و فرض کنیم مثلاً به این که سماع باشد سماعش دقیق باشد به نحو وجاده این هست و عده‌ای هم بودند که وجاده را کافی می‌دانستند اصلاً ما نظرم آن این است که مرحوم احمد اشعری وقتی می‌گوید و قد کان احمد ابن، به اصطلاح شهد علیه بالكذب یا کذب و الغلو اخرجه من قم این کذب مال همان غلو است و مراد از کذب در این جا نه این که دروغ می‌گفته وقتی می‌گفته مثلاً عن ابن و شاء این کتاب و شاء را ندیده از بازار خریده مثلاً قواعد تحدیث را مراعات نکرده ما الآن این مشکل را در بعدی هم داریم یعنی این طور نیست

.....
که فقط در اول باشد آن وقت من جمله مخصوصاً که از امام جواد هم نقل می‌کنند که حضرت این کار را اجازه دادند، مشکل این بود آن مشکل اساسی،

س: اجازه چه؟

ج: که مثلاً کتاب به نحو وجاده باشد بگوید عن فلان، این خیلی هم مشکل است واقعاً نسبتش به امام معصوم بسیار این حدیثی است که در همین محمد ابن حسن ابن خالد بیاورید مال کتاب کافی منفرداً مرحوم کلینی دارد که کان فی التقیه شدیده و اصحاب ما دفن کردند کتب را فقال حدثوا بها فانها حق، با این که از زیر زمین

۳۳: ۱۳

س: حدیث در کافی است؟

ج: بله کافی است این اصلاً این اگر شما عنوان باب وسائل را بیاورید

س: این از دلایل می‌تواند باشد برای اعتبار وجاده

ج: بله خوب، بدتر از وجاده

س: جلد یک کافی باب روایه الكتب و الحديث، فضل الكتابه و التمسک بكتب حدیث آخر آن باب عدة من اصحابنا عن احمد

ابن محمد عن محمد ابن الحسن ابی خالد شیبیه

ج: البته این ابی خالد هم گفته شده خالد هم گفته شد این را حالا تعجب است خود احمد اشعری که این قدر دقیق است این را از یک نوع، چون شاید حتماً اشعری بوده از خاندانش بوده چون ایشان اشعری است اسمش را هم من هنوز خود من هم نمی‌فهمیدم چون شیلوله گفته شده، شیلوله نمی‌دانم چه است؟ یک فارسی قدیم است دری است مثلاً چه است نمی‌دانم من علی ای حال سمبوله چند جور حرفی که احتمال قرائت بوده

س: نقطه حتماً نداشته

ج: نقطه نداشته یا داشته کم و زیاد گذاشتند علی ای حال خود این آقا هم توثیقی ندارد نمی‌خواهم بگویم ارزش دارد اما چون در کافی آمده مشکل کرده و یک حدیث واحد داریم به این صراحت نیست از امام صادق این ابی جعفر جواد است اصلاً صاحب وسائل که اخباری‌ها مسلک‌شان است که خبر حجت است در احدی از کتب مشهوره باشد عین دلیل‌شان این است ما در باب حجیت تعبیدی عرض کردیم مبانی مختلف هست یکش هم مبانی اخباری‌ها که اگر حدیث در یکی از کتب مشهوره نه اربعه، فرض کن خصال، امالی نه مثل فقه الرضا مثلاً یکی از کتب مشهوره باشد این خودش حجت است، تمسکش را خود صاحب وسائل در همین عنوان باب آورده، اصلاً عنوان بابی که ایشان قرار داده خبری که در یکی از کتب مشهور است ولذا ما وقتی صحبت می‌کنیم همیشه می‌گوییم کسانی که قائل اند به تعبد در باب خبر مسالکی دارند، اهل سنت عدالت است، اهل شیعه مثلاً حالا اصول مصنفات مثلاً و اخباری‌ها و مرحوم علامه عدل امامی گرفتند، آیه نبأ را گرفته با مذهب گرفته، و اخباری‌ها بعضی نادرشان گفتند کل خبر مشهورشان این است که کتب مشهوره،

س: این مشهوره را از کجا آوردند آن موقع در روایت‌شان اسم مشهوره تعبیر نکرده

ج: خب چون می‌گوید کتب اصحاب ماست زیر خاک بوده معلوم می‌شود انتسابش روشن بوده، انما الکلام این اگر حدی،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۰۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۵۷

س: اگر ثابت بشود کتاب از اصحاب ماست

ج: بله بعد این آقای شعرانی یک حاشیه‌ای دارد در آن نسخه آقای شعرانی نمی‌دانم نسخه بیست جلدی که آقای شعرانی حاشیه دارد می‌گوید لعلها کانت کتب معروفه مشهوره، یعنی کتاب معینی است نه این‌که هر کتابی را از زیر خاک در بیاورید شما حدیث بهش بکنید لعلها کتب مشهوره معروفه

س: معلوم بشود از اصحاب ماست

ج: بله، حالا می‌خواهی روایت را بخوان آقا یکبار بخوان، البته روایت قبولش بسیار مشکل است نسبت

س: چرا حاج آقا با این قید که از اصحاب ماست

ج: باشد نمی‌شد باید بگوید وجدت،

س: قلت لابی جعفر الثانی علیه‌السلام جعلت فداک انما اشار

۳۶: ۱۶

روا عن ابی جعفر و ابی عبدالله

ج: بین عن ابی عبدالله

س: علیه‌السلام و کانت التقیه الشدیده فکتبوا کتبهم و لم ترو عنهم

ج: بین

س: می‌گوید در بعض از نسخ دارد و لم یروا عنهم

ج: یعنی سند ندارد نمی‌شود بدون یعنی بدون تحمل حدیث این قید خیلی مشکل می‌کند کار را

س: صارت الکتب الینا

ج: صارت الکتب الینا

س: کسی هم روایت نکرده

ج: سند هم ندارد خیلی مشکل است روایت قبولش خیلی مشکل است

س: حدثوا بها فانها حقاً

ج: حدثوا فقال علیه‌السلام حدثوا بها فانها حق،

س: باید گفت کتاب‌های مشخصی بوده که

ج: باید مثلاً بگوییم مثل قضیه خارجیه بوده و الا انصافاً نسبت به حضرت جواد خیلی مخصوصاً عرض کردم چند دفعه دیگر هم عرض کردم اگر بگوییم حدثوا را بگویید به معنای حدثنی فلان این دیگر خیلی مصیبت است که بشود حتی شما حدثنی بگویید آن وقت چه؟ آن هم از زمان امام صادق و باقر یعنی کاملاً واسطه زمانی هست مستقیم نیست یعنی به عبارتی، مثلاً فرض کنید مثل ما با کتاب کافی من یک دفعه دیگر هم عرض کردم این بعض اهل سنت دارند که اگر شما می‌خواهید یک حدیثی را از کافی نقل بکنید مثلاً فی المقام روایات منها ما عن الکافی اگر با اجازه از کافی نقل بکنید بگویید ما عن الکافی، اگر با اجازه نیست در کتاب چاپی دیدید بگویید ما فی الکافی، فی الکافی به معنای این‌که در این کتاب و لذا من می‌گویم بحث سند در متن هم مؤثر

.....
است یعنی این تعبیر هم خودش تأثیر می‌کند عن الکافی یا فی الکافی حالا ما این کار را نمی‌کنیم انصافاً من حتی چند دفعه عرض کردم من ندیدم در کتب اهل سنت من ندیدم حالا شاید هم جاهای باشد یا من توجه نکردم به چشمم نخورد ندیدم آنها هم این دقت را بکند اما این دقت علمی است یعنی عرض کردم دیشب انصافاً ما ویراستاری را قبول کردیم چه برسد این دقت علمی، که ما عن الکافی یعنی با سندی که من به کافی داریم با اجازه‌ای که دارم فی الکافی یعنی من کار به، همین کافی که مطبوع است در بازار نسخه که موجود است حالا مطبوع یا مخطوط دارم در آنجا فی الکافی غیر از عن الکافی است دقت فرمودید انصافاً این عبارت و لم ترو عنهم حالا این چاپ مال دار الحدیث را هم دارید که حاشیه زده باشد نسخه بدل،

س: آن‌که امروز اگر این را بگویید آن عن الکافی بیشتر می‌گوید یعنی خودش ندیده بهش نقل شده ولی ما فی الکافی یعنی خودش دیده، در عرف امروز اگر، کار نداریم به حدیث

س: مثل مکاسب شیخ که معمولاً این جوری تعبیر می‌کند

س: آری، این جوری احسن احسن وقتی نقل

ج: در اصطلاح در آنجا بله، در آنجا غالباً به محکی علی المحکی است بله، علی ای حال این‌ها این دیدم یک آقای نوشته و حرف قشنگی است حرفش دقتش خیلی خوب است این حدیث از امام جواد خیلی حدیث عجیبی است

س: پس چرا ازش اعراض شده بود دیگر با این بیان قبول نکردند دیگر

ج: کافی آورده

س: نه این قضیه خارجیه هم

ج: بعد هم احمد اشعری احمد اشعری خیلی دقیق النظر است عدّه من اصحابنا عن احمد ابن محمد ابن عیسی

س: منتهی آن گیرش در همان اولش است می‌گوید از اصحاب ما رسیده یعنی این مقدارش را

ج: مشکل می‌گوید عن الباقر دیگر عن الصادق، رووا عن الباقر و الصادق

س: رووا دیگر از اصحاب

ج: و لم ترو عنهم

س: تقیّه شدیده

ج: می‌دانم و لم ترو عنهم خیلی شدید است

س: مثل کتاب‌های ابن ابی عمیر که

۲: ۲۰

کرد

ج: مع ذلک کتاب‌های ابن ابی عمیر روایت دارد نسخه دارد که، یعنی سند نداریم بهش حالا از زیر زمین در آوردیم طریق هم حتی اجازه هم به ایشان نداریم امام می‌گوید حدثوا مگر این‌که حمل بکنیم بر یک کتب معین خاریعنی چندتا کتاب معین خارجی که کاملاً مشهور و معروف احتیاج به سند نداشتند و الا این معنایش این است که مثلاً بیاییم بگوییم وجاده را قبول می‌کردند به این صورت خیلی عجیب است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۰۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۵۷

س: این از وجاده هم اعم است

ج: خیلی شدیدتر است،

س:

۴۱: ۲۰

ج: نه و لم ترو عنهم خیلی عجیب است چون احتمالاً لم ترو عنهم می‌دانیم اینها نوشتند اما کسی بعد از اینها از اینها نقل نکرده و ما

س: این کتاب‌ها، لم ترو عنهم یعنی

ج: و لم ترو این کتاب‌ها

س: اعتماد نشده به ایشان

ج: نه کسی نقل نکرده،

س: کسی نقل نکرده،

ج: مثلاً ابن ابی عمیر از این کتاب عمر ابن اذینه نقل نکرده ما

س: یعنی کتاب غیر مشهور می‌شود این جوری

ج: نه مشهور هست کتاب عمر ابن اذینه لیکن این نسخه را کسی نقل نکرده این روایت را کسی از او نقل نکرده اما هست از زیر زمین در آوردیم پیدا کردیم علی ای حال روایت قبولش بسیار بسیار مشکل است بله آقا؟

س: فرمودید اولاً که اختلاف نسخه مهمی که آنها نقل کردند که در مورد آن ضبط شینوله است که می‌گویند در بعض از نسخ

تصحیح شده شینوله بعضی‌ها شوینوله، شبنوله همه چیز

ج: گفتم همه جور خوانده شده

س: تمام احتمالات گفته شده

ج: اما معنایش را نفهمیدم در

س: مسجد جامعه را قمی‌ها هم مسجد جامع،

س: این آقای دوانی را خدا رحمتش کند می‌گفت در یکی از این نسخه‌های قدیم قم کجا را یادم نیست یک ممله بود، ممله

ج: چرا؟

س: باید مَمَلَه باشد که محمد را قمی‌ها ممد، محمده شده ممد

س: محمد علی ممدعلی،

ج: ممدعلی الآن یکی از چیزهایی که هست چیز است دیگر این هم متیل مت اصلاً داریم به نظرم اسم فارسی باشد، مت و متیل آن هم چند جور خوانده شده متیل خوانده شده، متیل خوانده شده متیل خوانده شده خود مت تنها هم داریم احتمال می‌دهم مت یک لفظ فارسی بوده از مشایخ مرحوم ابن قولویه هم هست در کامل الزیارات محمد ابن الحسین ابن مت الجوهری اسمش مت است مت محمد بوده؟ نمی‌دانم چه بوده؟ هنوز این،

س: مهدی را قمی‌ها متی می‌گویند دیگر

ج: متی بله غرض این که این را هم نمی‌دانم حالا معنی کرده

س: بدل که در لم ترو هم هست، می‌گوید لم یرووا دارد، لم ترو دارد و می‌گوید مختار سید داماد در تعلیقه این است که این واو مشدد باشد یا لم ترواً

ج: همین لم ترواً

س: یا ترووا

ج: ترواً باید باشد

س: می‌گوید این چیز است، می‌گوید اما لم نرو می‌گوید سید داماد گفته لم نروی در بعض از نسخ که بعضی‌ها گفتند این جزء تصحیفات است

ج: بله، چیزی تعلیقی بر خود، از سید داماد

س: تو این سؤال مانندم حاج آقا این واو را مرحوم صاحب وسائل گذاشته کتاب مشهوره بعد از کجای این روایت در آوردند مشهوره

ج: خب می‌گوید اصحابنا روا کانت التقیه الشدیده، معلوم می‌شود

س: می‌گوید لم ترو عنهم

ج: خب باشد یعنی نسبتش واضح، یعنی نسبتش واضح است نسبتش به اصحاب معلوم بوده ظاهرش این طوره

س: اگر این باشد اعتبارش هم پس می‌شود درستش کرد

ج: نه مشکل است حتی کتاب کافی انصافاً ما می‌گوییم مثلاً حقش این است که ما کافی را نقل می‌کنیم از این نسخه‌ای که در بازار است لیکن اجازه عامی به کتب کلینی داریم این طوری باید بگوییم

س: انصافاً زیرآب علم رجال را می‌زند این حدیث تا چه رسد به فهرست

ج: بله، این خیلی می‌زد بیشتر

س: با فهرست می‌سازد

س: بحث‌های فهرستش که خواهد آمد انشاءالله در بحث فهرست برگردیم این جا

س: آفرین خوب است خوب نوشتی انصافاً

ج: علی ای حال دقت کردید این روایت خیلی عجیب است و انصافاً هم قبولش خیلی مشکل است نسبتش به امام معصوم خیلی مشکل است

س: حالا آن روایت امام صادق علیه السلام را

ج: آن روایت امام صادق اینجا نیست در کتب وسائل است لا به لای این اخبار است در وسائل در آن چاپ مرحوم آقای ربانی جلد ۱۸، بیاورید اولش مقدمات قضاء اولش باب هشت یا نه یا ده یا یازده یکی از این ابواب است اول باب قضاء، اصلاً عنوان باب را بیاورید باب حجیه الروایات الموجوده بله عنوان بابش را بیاورید آن وقت در این جا این روایت را صاحب وسائل آورده

س: باب وجوب العمل باحدیث النبی صلی الله علیه و آله و الاثمه المنقولہ فی کتب المعتمده و روایتها و صحتها و ثبوتها
ج: البته باید آن کتب معتمده باشد و روایتش هم معروف باشد و صحیح هم باشد یعنی قیدهایی که می‌کند مثلاً فرض کن کتاب
فقه الرضا قبول نمی‌کند دقت می‌فرمایید، آن وقت در کتاب در باب خاتمه‌اش آنجا یک مطلبی دارد همین چاپ ایشان به نظر
جلد ۲۰ می‌شود چاپ مرحوم آقای ربانی که از عده‌ای از کتب که مثلاً فاقد این قید بودند من نقل نکردم در این چاپ آل‌البیت
که آقای جلالی چاپ کرده تحقیق کرده جلد سی درباره مشیخه و اجازات ایشان آنجا یک حاشیه‌ای خود صاحب وسائل دارد
خود صاحب وسائل که در این چاپ آقای ربانی نیامده این از مزایای چاپ آل‌البیت است یک حاشیه‌ای دارد صاحب وسائل اول
نوشته بعد یک مراجعه کرده، نکاتی را، یک مراجعه بعدی دارد یک حاشیه بعدی، بعد از دوم هم یک حاشیه دارد این حاشیه‌اش
منحصراً الآن در اختیار آل‌البیت است یعنی تنها امتیاز مهم نسخه آل‌البیت این حاشیه است این حاشیه مرحوم خود شیخ حر که
هیچی‌اش در کتاب آقای ربانی نیامده اصلاً زمان ایشان در آنجا ایشان اسم می‌برد مثل فقه الرضا و عوالم اینها را اسم می‌برد
س: که اینها خارج است

ج: که اینها را من نقل نمی‌کنم در این جا اسم نمی‌برد اینجا فقط می‌گوید کتب معتمده اینها لیکن در آنجا در چاپ آل‌البیت اگر
نگاه بکنی در هامشش خود ایشان حاشیه دارد خود مرحوم صاحب وسائل می‌گوید از اینها من نقل نمی‌کنم چون اینها یا اصلش
ثابت نیست یا نسبتش به مؤلفش ثابت نیست یا نسخش مشهوره نیست اشکال می‌کند که بالاخره یک عیبی دارد و باز هم من باب
مثال چون عرض کردم

س: غیر معتمده گرفته دیگر

ج: بله نکته دیگر هم این است که ما از بس که متن را توسعه دادیم مرحوم حاجی نوری که مستدرک نوشته همین طائفه را
آورده لذا صدق مستدرک هم مشکل است،
س: مشکل است بله

ج: چرا؟ چون مستدرک یعنی اصطلاح‌شان این است استدراک این است که انسان مطلبی را ذکر کند که اگر ذکر نمی‌کرد
خلافش به ذهن می‌آمد این اصطلاح استدراک، در معنای لکن
س: از نظر خودش آورده

ج: در لکن در حروف مشبه بالفعل در لکن استدراک را این جور معنی کردند مطلبی را بعد از مطلبی بیاورد که اگر آن مطلب
دوم نبود این از مطلب اول استفاده نمی‌شد مثلاً جاء القوم لکن زیداً لم یجئ این به مناسبت که اگر جاء القوم می‌گفت زید را هم
شامل می‌شد استدراک یعنی به اصطلاح

س: در لسان حدیث این نیست مستدرک حاکم یا اینها که می‌گویند

ج: مستدرک حاکم چرا؟ مستدرک حاکم اقسام است

س: آن هم آمده چیزهایی را آورده که

ج: نه می‌دانم در مستدرک حاکم اقسام است یک قسمش آنی است که از به اصطلاح شرط بخاری است، می‌گوید قسمش شرط مسلم است یک قسمش شرط هردوست می‌گویند اینها ننوشتند ایشان می‌نویسد یک قسمش خودش صحیح می‌داند و یک قسمش می‌گوید صحیح بالاجماع مثلاً مشایخ این را صحیح می‌دانند این دارد دقت، یک قسمش هم خیلی توصیف به صحت س: این واژه مستدرک که حاجی نوری آورده اصطلاح حدیثی است

ج: نه نیست همچو،

س: نه مستدرک لغوی

ج: نه، خود حاجی هم ننوشته این مطلب را من هم اول مستدرک نگاه کردم هم خاتمه‌اش را نگاه کردم که خود حاجی بنویسد آقا من چرا اسمش را مستدرک گذاشتم آخر، مستدرک نیست این یعنی ایشان کلاً در این مستدرک شاید مجموعاً مثلاً من نگاه کردم چهل، پنجاه دانه حدیث است که مثلاً در کامل الزیارات بوده از دست ایشان فوت شده صاحب وسائل، نه بیشتر است در کامل الزیارات بیشتر است یا مثلاً احادیثی است کته مرحوم صاحب وسائل از نوادر احمد اشعری نقل می‌کند بله بیشتر شاید صدتا، صد و پنج تا بشود مجموعاً صاحب وسائل از نوادر احمد نقل می‌کند لیکن کامل نقل نمی‌کند اینها را هم حاجی نوری اضافه کرده، مواردی که کتبی بوده که در خود کتاب مرحوم صاحب به اصطلاح وسائل بهش اعتماد داشته از دستش افتاده حالا نقل نکرده یا صلاح ندانسته یا اشتباه کرده، اینها درست است اینها مستدرک است چون در مصادری است که مورد توجه صاحب وسائل است اما بیشتر کتاب نزدیک بالای نود و چهار، پنج درصدش روایاتی است که اصلاً کتاب به تصریح خود ایشان حجت نیست لذا اصلاً صدق مستدرک برش نمی‌کند اصلاً جنبه استدارک ندارد

س: به ترتیب وسائل احادیثی که آنجا نیست بیاورد اعم از این که حالا

ج: مثل این، مثل کتابی یک مستدرکات هست مستدرکات

س: بله

ج: علم رجال حدیث حالا کلمه مستدرکات که خودش درست نیست، اصلاً علم مستدرک ندارد این که به جای خودش مشککش ایشان مثلاً می‌گوید فلان لم یذکروا لیکن در کافی در باب جنگ صفین دارد که این مثلاً حمله کرد به لشکر معاویه ایشان توجه نکرده که اصلاً رجال نیست این قصه تاریخ است اصلاً این راوی نیست،

س: رجال یعنی راوی حدیث

ج: راوی حدیث، رجال منحصر به باید شخص راوی باشد راوی نباشد داخل در تراجم می‌شود یا داخل به یک معنایی در انساب می‌شود نکات دیگری یا داخل در فهرست می‌شود اگر مؤلف باشد

س: مرحوم آقای خویی در این معجم اسم خودش را هم آورده که

ج: بله،

س: خودش راوی است دیگر

ج: بله خب ایشان

س: راوی نیست که

ج: بله اینها آقای خویی فهرست منتجب الدین را هم آورده که همین مشکل را آقای خویی امل الآمل را هم در هردو جلدش آورده که همین مشکل را دارد از، کتاب‌های هستند که این‌ها تراجم اند آوردند لذا ما خودمان گفتیم شاید بشود یک کار دیگر کرد و آن این که اگر از علما و مشایخ مثل شهیدثانی اجازات دارد و نامش در اجازات هست اشکال ندارد در روات اسمش را بیاورید ولو ما ترجمه‌اش را در فقهاء می‌آوریم مثلاً در منتجب الدین آن کسانی که لا اقل اسم‌شان در اجازات هست، البته عده‌ای شان اسم‌شان در کتب روایی مثلاً در قطب الراوندی از مثلاً از آنها نقل می‌کند گاهی هست افرادی این طوری در روایت هم داریم اما اضافه بر او مثلاً در قرن دوم مثلاً شهید اول اسمش هست، این را در رجال بیاوریم با این که ما متعارف‌مان این است در تراجم بیاوریم دقت فرمودید این هم پیشنهاد بنده است البته جای ندیدم پیشنهاد بنده این باشد که بر فرض خواستیم، خود آقای خویی چون راوی است اجازات واقع شده یا اجازه دارد، بگوییم اسم خودش را روی این جهت آورده البته اینها را ننوشت آقای خویی متعرض اصلاً این نکته نشدند بیاوریم بگوییم آن علمای که در امل الآمل یا در منتجب الدین یا در این‌ها آمده که یا در بعضی از روایات متأخر اسم‌شان آمده یا مثلاً اجازه ابن زهره مثلاً اسم افرادی که آمده یا اسم آنها در اجازات آمده یا اسم آنها همین، اسم آنها اینها را هم جزء رجال بنویسیم یعنی اشکال ندارد مثل شهیدثانی را هم بحث رجالی بکنیم لیکن بحث رجالی‌اش در حقیقت ارزش اجازه‌ای است که مثلاً اجازاتی که داده این اجازه مثلاً دقت می‌کنید مثلاً

س: این در اصطلاح نیست این،

ج: نه، من چون دیشب یک بحثی را باز کردم دیشب ظاهراً هم نبستم حالا بعد از این در بحث فهرست که آیا ما می‌توانیم ما الآن در رجال توسعه دادیم خب بلا اشکال در فهرست آیا می‌شود توسعه داد یا نه؟ که این را انشاءالله گذاشتیم با آقای مختاری در بحث فهرست یک بحث دیگر هم این طوری، آن وقت این نتیجه‌اش چه می‌شود این را هم اگر می‌خواهیم ارزیابی کنیم ایشان یک دو جلدش مالی، دو شماره‌اش ما اجازات است کتاب

۲۰: ۳۲

ج: خوب دقت کنید این بحثش این جوری می‌شود که ایشان در اجازات خیلی مراعات قواعد علمی نکرده، همان بحث‌هایی رجالی که می‌گوییم مثلاً ضعیف، خط غلو است، نمی‌دانم یخبط، مخلط است فلان بگوییم ایشان مثلاً شهیدثانی در این اجازه که نوشته برای باب تبرک یک حدیثی را نقل می‌کند با سند به شیخ طوسی به شیخ صدوق و از کتاب تفسیر امام عسکری که هیچی‌اش در کتاب شیخ طوسی نیامده ملتفت می‌شوید نکته فنی را نمی‌دانم دقت کردید یعنی بگوییم آقا ایشان در اجازات مجرد وجود اجازه را کافی می‌داند برای تلفیق ولو واقعیت خارجی ندارد اصلاً این نکته‌ای است خودش دیگر یعنی اگر این که فرمودید اثر ندارد روشن شد چه می‌خواهیم مثلی این که مثلاً بگوییم مثلاً ابن ابی عمیر از زراره نقل می‌کند در صورتی که با ایشان ملاقات نداشته این را ما شبیه بحث رجالی را می‌توانیم در اجازات به این معنی، چون گفته نشده، حالا تأکید، انگیزه بشود هی ما خارج بشویم باز بحث باز از بحث خارج شدیم اما این نکته‌ای است این نکته‌ای است که مثلاً اجازات این آقا هم بررسی بشود اگر بنا شد اسمی را در رجال مثل آقای خویی شهیدثانی را در رجال می‌آورند به جای ذکر، ایشان بیشتر شهیدثانی را در ترجمه، ترجمه او را آورده این کافی نیست نه، اگر بناست دقت فرمودید این که بعد، این توسعه‌های است که در اصطلاح علم رجال می‌خواهیم بدهیم فرمودید خلاف اصطلاح است بله می‌دانیم خلاف اصطلاح است لیکن در آنجا در روایت، در این جا در اجازه مثلاً چطور

می‌گوییم ابن ابی عمیر لایروی عن محمد ابن مسلم لایروی عن زراره دقت می‌فرمایید اینجا هم بگوییم شهیدثانی اجازاتی داده، اجازتش را که نگاه می‌کنیم تلفیق دارد ایشان حالت تلفیقی دارد مثلاً مرحوم حسن ابن سلیمان حلی در این کتاب مختصر البصائر به اصطلاح یا المنتخب من مختصر البصائر خب از همین کتابی که به اسم تفسیر علی ابن ابراهیم است نقل می‌کند از همین کتاب یعنی با این‌که این روایت مال علی ابن ابراهیم نیست قطعاً که دیشب عرض کردم اما یک اجازه‌ای عامی از شهیداول دارد به همه این مصادر ارجاع داده، اول کتاب می‌گوید و بهذه الاجازه آن وقت می‌گوید عن علی ابن ابراهیم آن وقت علی ابن ابراهیم فرض از ابن عقده، که علی ابن ابراهیم، اولاً علی ابن ابراهیم کوفه نرفته که حالا ابن عقده را ببیند بعدش هم علی ابن ابراهیم حدود سه صد و هفت، هشت، آن سه صد و سی و سه است اصلاً نمی‌خورد طبقه‌اش به او نمی‌خورد آقای خویی هم برداشته نوشته ابن عقده احمد ابن محمد ابن سعید چرا با همین، ببینید دقت بکنید بیایم بگوییم آقا این حسن ابن محمد ابن سلیمان صاحب کتاب بصائر این در حقیقت مراعات قواعد علمی را نکرده شهید اول با چنین اجازه‌ای کتاب موجود را نقل نکرده شهید اول اجازه داده به طریقی، به کتب شیخ طوسی جزو طرق شیخ طوسی به تفسیر علی ابن ابراهیم است نه به این کتاب موجود این چون تا حالا نشده، آقای مختاری می‌خواهد دقت، این آقا دقت کردید پس در این مسأله که آیا این تراجم را در رجال بیاوریم که الآن آقای خویی آورده یا بیاوریم؟ بگوییم آقا این رجال نیست اصلاً ربطی به رجال ندارد، اینها و لذا در کتب تراجم شرح حال اینها می‌آید پیشنهاد این حقیر سراپا تقصیر است، به قول آن آقا کمتر از شعر و بزرگتر از بعیر نیست که بیایم یک تصور این جوری بکنیم دقت فرمودید و آن تصور این است که اگر ایشان در اجازات هست دقت کردید آن وقت اسم اینها را در به اصطلاح در کتب رجال بیاوریم آن وقت باز وقتی می‌خواهیم بحث رجالی بکنیم رو اجازتش نه رو روایتش ارزش روایی‌اش را بررسی نکنیم ارزش اجازه‌ای‌اش را بررسی کنیم، مثلاً ایشان در اجازه خب باید شهیدثانی می‌دانست شیخ طوسی یک کلمه از تفسیر امام عسکری نقل نکرده اصلاً طریق ندارد به تفسیر امام عسکری لیکن شیخ طوسی آثار صدوق را نقل کرده ایشان آمده طریق به اصطلاح از شهیدثانی خودش را به شیخ طوسی آورده از شیخ طوسی به صدوق آورده از صدوق آورده به تفسیر امام عسکری یک حدیث را به عنوان تبرک و تیمن با این طریق نقل می‌کند و لذا بعضی‌ها هم، بعد که آمدند احتمال دادند که شیخ طوسی هم راوی این تفسیر است، مصدرش چه بود؟ این اجازه شهیدثانی اینی که من عرض می‌کنم خدمت‌تان خیلی ظرافت‌ها هست این را بعضی از بزرگان نوشتند که اصلاً شیخ طوسی هم کتاب تفسیر امام عسکری را نقل کرده دلیلش یک قطعه، روشن در اجازه‌ای است که شهیدثانی نوشته یک حدیثی را از تفسیر امام عسکری نقل می‌کند از طریق شیخ طوسی آن وقت این نتیجه‌گیری کرده که این که می‌گویند شیخ صدوق منفرداً نقل کرده، درست نیست چون شیخ طوسی هم نقل کرده روشن شد چه می‌خواهم در صورتی که معلوم شد اصلاً شیخ طوسی نقل نکرده این کار را شهید مثل همین کاری که الآن این حدیث مدرج گفتیم صاحب وسائل این کار را کرده این کارها را به اصطلاح بعدی انجام دادند آمدند گفتند که ما چون شیخ طوسی به صدوق طریق دارد ما هم به شیخ طوسی طریق داریم پس این کتاب را هم ما نقل بکنیم یا مثلاً بیاید یک،

س: طبق پیشنهاد شما باید حتماً شیخ اجازه باشد بالاخره

ج: شیخ اجازه باید حتماً باشد بعد هم اجازتش را ببینیم تساهل دارد یا ندارد؟ جنبه‌های تلفیقی دارد یا ندارد؟ مثلاً بخواهد یک قطعه‌ای از کتاب علل فضل ابن شاذان نقل کند، حدیث فضل ابن شاذان این منحصرأ در صدوق است دیگر صدوق از آن

عبدوس محمد ابن عبدالواحد ابن محمد ابن عبدوس نیشابوری عطار آورده که خب خیلی واضح است که فضل از امام رضا نقل نکرده، لیکن خب یک کسی بیاید همین کار بکند سند خودش را تا شیخ طوسی بیاورد اجازه خودش را از شیخ طوسی هم تا شیخ صدوق شیخ صدوق هم در علل الشرایع این را نقل کرده و در عیون اخبار الرضا دقت کردید آن وقت نتیجه گیری کند این حدیث قابل قبول است شیخ طوسی هم نقل کرده، روشن شد یعنی اگر آمدیم این بحث اجازات را چون آقای مختاری هم نوشتند این نکته فنی که خود اجازات به عنوان اجازه بررسی بشود، همین طور و لذا من چندبار عرض کردم دیگر همین بحث‌ها هر وقت می‌خوانیم از نجاشی می‌گوییم آقا آن سند را بخوانید، این را به عنوان اجازات بررسی کنیم نه اسناد و لذا گفتیم اجازات و اسانید اسناد و اجازه ما فرق گذاشتیم آنی که در کافی آمده غالبش اسناد است بعضش هم اجازه است مثلاً می‌دانیم به کتاب فلانی است این دوتا را مثلاً مشیخه شیخ طوسی در تهذیب و استبصار این اجازه است مشیخه شیخ صدوق این اسناد است، این خب خیلی فرق می‌کند با همدیگر،

س: صدوق در فقیه اسناد است

ج: بله دیگر، نه در مشیخه‌اش مشیخه فقیه، چون شیخ صدوق می‌گوید این روایت را از اینجا نقل کردم دقت کردید این می‌شود اسناد، و لذا آن شخصی را که ایشان اسم می‌برد اصلاً خیلی وقت‌ها مجهول است اصلاً خیلی وقت‌ها صاحب کتاب نیست، لیکن روایتش را در وسط نگاه می‌کنی اسم حسین ابن سعید هست، اسم حسن ابن محبوب هست، اسم محمد ابن احمد هست یعنی اسم سعد ابن عبدالله هست، به نظرم من یک وقتی حساب کردم این هم از این در می‌آید یا نه؟ مجموع مشیخه شیخ صدوق حدود چهارصد و بیست‌تاست چهار صد و خرده‌ای، حدود صد و صد و ده‌تایش از طریق سعد ابن عبدالله است، یعنی یک ربع مشیخه از طریق سعد است، که در این حقیقت معنایش این است که از آثار سعد از طریق سعد و اسم حسین ابن سعید هست اسم سعد هست، اسم محمد ابن احمد ابن، اسامی مختلفی هست که واضح است اینها اسناد است این خب خیلی نکته است که این دوتا مشیخه را با همدیگر فرق بگذاریم یکی اسناد است یکی اجازه است، یعنی آنچه که شیخ طوسی آورده به کتاب است این می‌شود اجازه، آنچه که شیخ صدوق آورده به روایت است می‌شود اسناد، اگر به روایت بود می‌شود اسناد اگر به کتاب بود می‌شود اجازه، البته شیخ طوسی من چند مورد در تهذیب پیدا کردم ابتداء به اسم اشخاص کرده آن هم روایت است، اسناد است لیکن اشتباه شده اصحاب نمی‌دانم حالا چرا این طور شده؟ و این چرا از قلم شیخ طوسی حدود یک صفحه مثلاً از کتاب، یک عبارتی است عین آن عبارت در کتاب فقیه وجود دارد با همان سند با همان عنوان، شیخ طوسی ورداشته بعینه آورده من نمی‌فهمیدم چرا؟ لذا بعضی آمدند گفتند این حدیث ضعیف است نه این حدیث در کتاب فقیه است با همین سند در مشیخه هم طریق دارد این ظرافت کاری‌هایی که این، دقت کردید الآن هی می‌گوید این را جدا بکنیم آن را جدا بکنیم علامت بزنیم، چنین بنویسیم این ظرافت کاریها را باید انجام داد دقت‌ها را باید این که شما می‌گوی حدثوا بها فانها حق، خلاف این ظرافت است خصوصاً با عنوان ان حدیثکم هذا دین تنظروا عن تأخذون دینکم این اقتضا می‌کند که دقت‌ها بیش از این مقدار بشود ظرافت‌های کاری خیلی بیش از این مقدار بشود تا بتوانیم لااقل به مقدمات اولیه که یک پلی می‌خواهیم بزنیم به زمان امام صادق یا به زمان رسول الله پل خیلی خودش معیوب نباشد حالا بعد اشکالات ثانوی داشته باشد آن بحث دیگری است حالا بفرمایید آقا چه بود این بحثی؟ این روایت

س: حدیث

۵۰: ۴۱

اول باب قضاء نخواندید که

ج: نه خودش غیر از این یک روایت، عنوان باب را خواندند بله، عنوان باب را خواندند نه این عبارت صاحب وسائل در جلد سی نخواندید،

س: بله آن را پیدا نکردم در حاشیه را در چاپ آل البيت،

ج: نه، اسم فقه الرضا را بیاورید اسمش هست دیگر

س: همچون وقت

ج: تمامه، خیلی خوب بله، البته اینها نکات بسیار ظریفی است یعنی واقعاً جز با

س:

۱۷: ۴۲

خود محدثین را

ج: یعنی به عبارت دیگر هم مشی محدثین و هم باز ملتفت اخطاء و اغلاط ایشان شدند که اینها اشتباهاتی است رخ داده فرض کنیم آقای خوبی تمام امل آمل را در رجال آوردند، در صورتی که این درست نیست، همه را هم حذف بکنیم بگوییم آقا اینها تراجم هستند آن هم درست نیست، بیایم تفصیل قائل بشویم و کیفیت بحث یعنی وقتی می‌خواهیم شهیدثانی را در کتب رجال بیاوریم رو اجازه‌اش بحث بکنیم نه رو روایتش چون روایت ندارد شهیدثانی رو اجازات شهیدثانی آن وقت این چه می‌خواهد؟ اطلاع می‌خواهد به اجازات شهیدثانی و این که این اجازات درست است؟ یا اجازات تلفیقی است یا اجازه غلط است اصلاً مثلاًض ما الآن یک اجازه‌ای داریم که این را چاپ هم کردند با حوصله داشته همین در آثار شیخ طوسی که کتاب نهج البلاغه را شیخ طوسی از سیدرضی نقل می‌کند در چهار صد و شش به نظرم تاریخ هم دارد خب این غلط است چون شیخ چهار صد و هشت بغداد آمده اصلاً شیخ طوسی آثار سیدرضی را نقل نمی‌کند، اجازه خطی است دارد حدثنی به اصطلاح سمعت از سیدرضی خب این غلط است باطل است حالا این بطلانش از کجا آمده؟ که اضافه کرده؟ که متوجه؟ چون این آقایون هم چاپ کرده به عنوان اجازات نهج البلاغه،

س: به اصل‌شان از جهت این

ج: چهار صد و شش وفات شیخ طوسی وفات سیدرضی چهار صد و شش است شیخ چهار صد و هشت بغداد آمده اصلاً از ایشان نقل نمی‌کند

س: کتاب‌های دیگر را هم نقل نمی‌کند؟

ج: یا مثلاً ابن عیاش جوهری

س: خب فهرست هم خیلی تحویل نگرفته

س: نمی‌خواهید بین این دوتا خبر که تعارض ایجاد کنید آن خبری که می‌گوید مرحوم شیخ چهار صد و هشت آمده بغداد

س: آن از مسلمات است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۰۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۵۷

ج: نه جزو مسلمات است، جزو مسلمات است

س: این نقل

ج: ابن عیاش چهار صد و یک وفاتش است

س: عبارت را آوردم جلد این جا بد چاپ شده، چاپ جلد سی

س: وسایل آل البیت جلد سی

ج: این اصلاً خاتمه را ایشان در یک جلد چاپ کرده، در چاپ مرحوم آقای ربانی یک قسمتش در جلد نوزده است بقیه‌اش در جلد بیست است در چاپی، در این چاپ آل البیت یکی از نکات لطیف کل خاتمه را یکجا آورده، جلد بیست، سی

س: بله

ج: دیگر تفکیکش نکرده

س: بله قاعده رابعه فی ذکر الکتب المعتمده فی تعریف هذا الكتاب ایشان خب

ج: ببینید کتب معتمده،

س: کتب معتمده را گفتند ولی پآوری اینجا زده شده

ج: مال خود صاحب وسائل است این مال خود وسائل است

س: فی هامش الاصل و المصححه

ج: مصححه مرادش این نسخه سومی است که صاحب وسائل مراجعه کرده، هامش این از خصایص این چاپ است دقت کردید،

س: بله، می‌گویند و المصحف بعنوان منهم فی اول الفاعل

ج: منهم؟ دقت کردید

س: با نص،

ج: یعنی مال خود مرحوم صاحب وسائل واضح است

س: هذه كتب غير معتمده لعدم العلم بثقة مؤلفيها

ج: هذه نباید باشد، هنا شاید

س: آنجا برنامه درش

ج: شاید هنا کتب غیر

س: ثبوت ضعف بعضهم

ج: هذه ندارد، مگر اشاره به آینده باشد

س: بله در اشاره می‌گویند، و ثبوت ضعف بعضها

ج: ببینید اولاً یک، بخوانید اشکالاتش را

س: لعدم العلم بثقة مؤلفيها

ج: دو

س: و ثبوت ضعف بعضهم و لذلك لم انقل منها شيئاً بعد شروع کرده به شمردن یک مصباح الشریعه

س: بعضهم هم گفته

ج: بله، مصباح الشریعه،

س: بله،

س: عوالی

ج: عوالی اللثالی

س: بله، مجلی

ج: مجلی چه است؟

س: مال همان صاحب عوالی

ج: حالا گفتند با لام است یا مُجلی خوانده بشود یا مجلاً اصلاً اسم کتاب هم هنوز روشن نیست که این چه نوشته؟ مجلی مرآت المنجی، خود من احتمال دادم آن بحث‌های که شب پنج شنبه بود مجلی مرآت المنجی این طوری باشد آن وقت این به نظرم فارسی بود، این به نظرم مال احصا نباشد مال آبان و آن طرف‌ها بوده بحرین بوده، مجلی یعنی تجلی آینه نجات این طوری بوده، اسم فارسی بوده برداشته،

س: کتاب را چاپ کردند

ج: چرا چهار جلد است

س: بله بله چهار جلد چاپ کردند

ج: یک مقدار هم آن زن مثلی که کار کرده روش،

س: همین رفقای بحرین و بیروت چاپ کردند

ج: نه آن هم یک کاری دارد آن مجلی، همین آلمانیه،

س:

۴۶: ۵۲

کتاب الاحادیث الفقهیه له کتاب احیاء العلوم

ج: احادیث الفقهیه را الآن یاد نمی‌آید احادیث فقهیه چرا مثلی که دارم، اقطاب الفقهیه دارد

س: بله اقطاب الفقهیه هم چاپ شده

ج: بله چاپ شده تقریباً می‌شود رو عناوین کتاب‌هایش آنی که تقریباً از همه بهتر است اقطاب فقهیه بقیه عناوین کتاب‌هایش باز مال ابن ابی جمهور است اصلاً بقیه عناوین کتاب‌هایش هم خرابی دارد

س: منطقه

۴۷: ۱۴

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۰۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۵۷

ج: بله

س: خلاصه سیزده تایی گفتند و فرمودند تهش و غیر ذلک

ج: بعد فقه الرضا هم دارد دیگر

س: الفقه الرضوی

ج: الفقه الرضوی بعدش

س: طب الرضا، الوصیه، کتاب الاقصی

ج: کتاب الوصیه همینی که شما چاپ کردند دیگر که مال

س: برصی

ج: کتاب مشارق الانوار الیقین حافظی بود

س: غرر و کتاب الشهاب

س: کتاب آخری چه؟

س: الشهاب

ج: قاضی شهاب

س: از این کتابها مرحوم صاحب وسائل هیچ

ج: نقل نمی کند آن وقت مرحوم صاحب مستدرک می آید اینها را تصحیح می کند

س: زیاد از غوالی اینها زیاد آورده

ج: اصلاً تصریح می کند اولش یک فصلی دارد صاحب مستدرک در این که این کتابها معتمد هستند اول خاتمه دیگر اول، نمی دانم آن هم شاید فایده چهارم است سوم است یعنی مهم ترین بخش کتاب خاتمه مستدرک به لحاظ فنی این است، این کتابها مصباح الشریعه نمی دانم فقه الرضا، اینها را سعی کرده تحقیق بکند فقه الرضا را خیلی تحقیق کرده، خیلی غیر طبیعی تحقیق کرده چون فقه الرضا توسط مجلسی مطرح شد بعد هم به خاطر وجود روایات و احکامی که درش هست خیلی مشهور شد بحث شد حتی در کتب اصول مثل قوانین یکی در باره فقه الرضا، فصول یک فصلش، مرحوم حاجی نوری هم اینها را استخراج کرده،

۴۸: ۳۴

قوانین همه این اقوال لذا خیلی طولانی است فصل فقه الرضای مرحوم مستدرک خیلی طولانی است نسبت به کتابهای دیگر خیلی طولانی است، و انصافاً هم فوائد خوبی دارد ولو من قبول ندارم اما انصافاً خیلی زحمت کشیده خیلی فوق العاده زحمت، زحمتش را نمی شود انکار کرد بفرمایید آقا

س: الی غیر ذلک

ج: الی غیر ذلک دقت کردید ایشان تعیین کرده مقدارش را حالا برگردیم به آن مطلبی که بود این را من می خواستم عرض کنم

که این مدرج نیست

س: در فقه

ج: بله، این حدیث مدرج نیست ما الآن مدرج می‌خوانیم مخصوصاً این به قول خودشان در وسائل این کار را کرده، لیکن این به ضوابط تحدیث را هم مراعات نکرده، ضوابطی که در آن زمان بوده لا اقل یک دائره می‌گذاشت مثلاً ایشان چون احتمال دارد البته من احتمال می‌دهم خود من در عده‌ای از این موارد از کتب زیدیه گرفته باشد، اما این چهارتا را من مصدرش را تخریج کردم حالا اگر شما بعد وقت داشتید مصدر آن چهارتا را که یکی قرار داده است،

س: در مورد کتب شیعه احادیث شیعه شما دیدید هیچ کدام از روات دائره بگذارند؟

ج: من ندیدم الآن نه، من یک نسخه‌ای دیدم یک نسخه‌ای دیدم چند صفحه است، یک نسخه‌ای دیدم خطش قدیم است، نسخه مجموع احادیث ابن عقده است برای من آوردند دیدم،

س: حاجی آقا

۵۰:۰

ج: آن دارد، آن ابن عقده دارد دائره‌ای دارد آخرش یک مجموعه احادیثی است مثلاً ده دوازده صفحه است ورقه است یا کمی بیشتر مال ابن عقده است مثل مسند مانند است، نمی‌دانم مسند کذا و کذا آن وقت احادیثی که می‌آورد آخرش یک دائره دارد آن را من دیدم از کتب قدیمی‌های که ما داریم اما بقیه کتب الآن یادم نمی‌آید در این نسخ خطی که افستش را دیدم صورتش را دیدم، تصویرش را دیدم الآن در ذهنم نیست، نفی نمی‌کنم اثبات هم نمی‌کنم در ذهنم نیست دیده باشم جایی که دیدم آن است و اگر صدوق استاندارد علم حوزه‌های حدیث را مراعات می‌کرد این شبهه دیگر پیش نمی‌آید

س: نمی‌آمد بله

ج: دقت کردید و من فکر می‌کنم که چندبار عرض کردم شاید مطمئن بودند اشتباه نمی‌شود، فضلاء می‌خوانند می‌دانند این حدیث فلان است این حدیث فلان است این حدیث فلان است اینها را تشخیص می‌دادند، آن وقت این نکته‌ای می‌شود که الآن هم این تصحیح این کتب معلوم شد که مثل صدوق خیلی کار، صدوق از این کارها زیاد دارد انصافاً که مثلاً متن حدیثی را بدون این که اشاره‌ای بکند حتی بگوید روی برداشته آورده، در عده‌ای از مواردش من تأمل کردم یک تغییری مختصری داده، مثل همان متنی که آن روز خواندیم که یشرب کذا و فلان این چندتا حدیث را باهم جمع کرده برای این که جدا نکند احکامش را برداشته آورده، اما با همدیگر جمع کرده،

س: خصوص که کتاب للعمل

ج: علی ای حال البته عرض می‌کنم لذا این کتاب صدوق یک مشکل دارد که واقعاً تخریجش خیلی مشکل است خیلی فنی است خیلی اطلاعات می‌خواهد خصوصاً رو مصادر زیدیه خیلی اطلاعات شدیدی می‌خواهد به این مقداری که این آقاییون الآن انجام دادند کافی نیست خب حالا برگردیم به بحثی که داشتیم حالا دیگر وقت هم تمام شده من هم خسته شدم، عرض کردم آن شب راجع به مباحثی که اهل سنت راجع به متن و این خصوصیات داشتند، این در این کتاب الکفایه، کفایه مرحوم خطیب بغدادی ایشان یک مجموعه به اصطلاح مجموعه‌ای ابوابی را دارد که آن شب علی رضا خواند من یکی دوتا نکته از آن بابش را می‌آورم، البته خیلی طولانی است ابواب زیادی دارد و انصافاً هم نکات لطیفی دارد فقط نکته اساسی این است که مواردی این مطالبی که

ایشان فرمودند هم در کتب اهل سنت زیاد نیست موارد کمی است هم در کتب ما یعنی می‌شود آن موارد را با شواهد مسأله نقل به معنی زیاد است، نمی‌شود انکار کرد نقل به معنی خیلی زیاد است بله آن مسأله‌ای است که

س: نقل به مضمون را

ج: بله، بله گفتند نه، ایشان به اصطلاح در این چاپی که الآن من دارم که ظاهراً چاپ مشهورش همین باشد نشنیدم بعد چاپ شده باشد از صفحه ۲۸۱ دیگر وارد این بحث این که در احادیث رسول‌الله باید کاملاً دقت کرد و بله دیگر می‌گویم چون نمی‌خواهم حالا روایت ایشان را بخوانم، البته یک چیزی هم اینجا ایشان دارد در صفحه ۲۶۵ از امام باقر است ما نداریم همچون چیزی را ما به عکسش هم داریم حالا ایشان از امام باقر نقل کرده،

س: از امام باقر

ج: بله که عن محمد ابن، قال کان ابن عمر اذا سمع الحديث لم يزد فيه و لم ينقص منه، و لم يجاوزه و لم يقصر عنه، بعد ایشان نقل می‌کند که چندتا سند در این مطلب بله، و لیکن قبولش الآن خیلی مشکل است آن وقت این به اصطلاح یک فصل اولش راجع به این کسانی است که دقت داشتند که خود متن باشد ما این ظاهراً این بحث را هم گفتیم خودمان در ذیل نظر الله امرئاً سمع منا حدیثاً،

س: بله، بل لنا حامل لم یسمعها و ربّ حامل فقه

ج: آن وقت باز این تعبیر که می‌شود یک کلامی را به جای دیگر گذاشت این را هم یک فصلی ایشان دارد که بله، که مثلاً این بیشتر این است که می‌شود یک لفظی را به جای لفظی گذاشت بحث ایشان این است، یک حدیثی را نقل می‌کند در صفحه ۲۶۹ از عایشه ان رسول الله کان اذا قام من الليل فدخل الی اهله فالم بهم ثم اضطجع بعد عایشه می‌گوید و لم تقل نام گفت اضطجع دراز کشید پهلوی به اصطلاح، فاذا جاء المؤذن وثب و لم تقل قام، این اصلاً کلمه، چون یک مرتبه به اصطلاح برجست، بر جستن، ثم علی نفسه افاض علی نفسه و لم تقل اغتسل یعنی لم تقل عایشه، به دقت که نگفت، دقت کردید که این مقدار که جایی به اصطلاح چیز نباشد، حالا نمی‌دانم قصه لطیف این مطلب البته انصافاً مطلب دقیقی است این مطلب، که مثلاً نگفت

س: عین الفاظ

ج: عین الفاظ، مخصوصاً لغت عرب یک قابلیت عجیبی در این جهت دارد دقت می‌کنید اصولاً ما به نظر ما بحث متن از این زاویه خیلی واجد اهمیت است چون بحث متنی که الآن ما می‌کنیم بیشتر از زاویه حجیت است، اما این به لحاظ این آن حکایت چه جوری بوده؟ اصلاً که مثلاً افاض علی نفسه، آب رو خودش می‌ریخت، می‌گوید عایشه گفت اغتسل معنایش این نیست که مثلاً آن حالت بوده بلکه فقط آب ریخت، آب ریخت را یعنی نکته داشته که گفته افاض علی نفسه، نگفته که اغتسل این معلوم نیست که ایشان احتیاج به مثلاً وثب نگفت بپرد از جایش نه بلند شد، مثلاً دارد که اضطجع به پهلوی دراز کشید، نگفت نام، نگفت خیلی این ظرافت‌ها در لغت عرب هست، و این با دقت آمده گفته که این ظرافت‌ها به اصطلاح درست شده بعد ذکر روایه من دیگر عناوین باب نمی‌خوانم، لم يجوز تقديم کلمه علی کلمه، البته ایشان یک مثالی را این‌جا ایشان زده که مثال نسبتاً معروف هم هست، بنی الاسلام علی خمس، علی ان تعبدالله و تفکر بمادونه و اقام الصلاة و ایتاء الذکات و حج البيت و صوم رمضان، دقت می‌کنید این بعد دارد که یکی دیگر گفت علی خمس علی ان تعبدالله و تفکر بمادونه و اقام الصلاة و صیام رمضان باز یکی دیگر

این بین الفاظش فرق می‌گذارد این حدیث غیر از این جهتی که ایشان دارد که بعضی‌هایش مثلاً صیام رمضان را مقدم کردند یا مقدم کردند یک نکته اساسی دارد که خب اینها چون روایت مشهور را این طور گرفتند ببینید مثلاً ایشان دارد و یحک ان الاسلام بنی علی خمس شهادة ان لا اله الا الله که این در بخاری هم هست، و اقام الصلاة و ايتاء الذکات و حج البيت آن وقت دارد که بعد آن شخص به این طور گفت، و حج البيت و صیام رمضان قال یزید ابن بشر فقلت له ان مستفهم من می‌خواستم سؤال بکنم، بنی الاسلام علی خمس شهادة ان لا اله الا الله، ببینید و ايتاء الذکات و صوم رمضان و حج البيت جا به جا کرد، فقال عمر لا و لیکن حج البيت و صیام رمضان

س: مقدم کرده

ج: مقدم، البته این آقایان در این متنی که نقل کردند شهادة ان لا اله الا الله که من خدا رحمت کند آقای بجنوردی می‌فرمود، که این متنی که، چون ما متنی که داریم همان چهارتا هست با ولایت، و لم ینادی احد بشئ کما نودی، ایشان می‌گویند اینها به جای ولایت شهادة ان لا اله الا الله قرار دادند و این ظاهراً باطل باشد یعنی مشکل سر این تقدیم و تأخیر حج و صیام نیست مشکل سر بنی الاسلام علی شهادة ان لا، چون ایشان می‌فرمود که اصلاً شهادة ان لا، خود اسلام است نه بنی الاسلام علیه،

س: بعد

ج: شهادت با خود شهادت اسلام درست می‌شود نه بنی، یعنی این اسلام که درست شد بر این پنج پایه اساسی است،

س: خواسته اقرار به لسان را هم بگویند

ج: نه ندارد نه، آن خود اسلام است، همان اقرار به لسان، یا حالا به جنان و این‌ها خود اسلام است، انصافاً این توجه ایشان بله توجه لطیفی است یک مقداری ایشان این روایت را در این جهات دارد، و از یک سو روایة عمن لم یجوز، لم یجیز، زیاده حرف واحد و لا حذفه و ان کان لایغیر المعنی بعد یک مقداری ایشان روایت را در این باب دارد که می‌گویم اگر اینها را بخوانیم بخوانیم باید چند شب به قول معروف طول می‌کشد، لم یجیز ابدال حرف بحرف و ان کان صورتها واحده، بله،

س: لم یجیز یعنی که؟

ج: اجازه نمی‌دهد کسانی که مثلاً کان مالک ابن انس،

س: باب من لم یجیز

ج: باب ذکر عمن لم یجیز بعد دارد کان مالک ابن انس یتقی فی حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما بین التی و الذی اگر التی بوده دقیقاً اینها را به اصطلاح بله، و بعد افراد دیگر را هم ایشان نقل می‌کند بعد ذکر روایة عمن لم یجیز تقدیم حرف علی حرف، باز نقل می‌کند ذکر روایة عمن کان لایری تخفیف حرف ثقیلی، مثلاً لکن بوده لکن بخواند مثلاً و لا تثقیل حرف خفیف و ان کان المعنی فیهما واحداً، باب ذکر روایة عمن کان لایروی رفع حرف منصوب، و لا نصب حرف مرفوع او مجرور و ان کان معناهما سواء

س: می‌گویم بعد از نقل حدیث دیگر نقل به معنی را اجازه نمی‌دهند

ج: نه اصلاً رفع و نصب و مثلاً لکن بوده حدیث ایشان لکن بخواند

س: می‌گویند حتی

ج: بله اصلاً کلاً باب فی اتباع المحدث علی لفظه و ان خالف اللغة الفصيحة حتی اگر با لغت به اصطلاح فصیح

س: حتی اگر غیر فصیح هم هست حق ندارد فصیحش کند

ج: بله این را حق ندارد جا به جا کند، همانی که هست بعد دو سه صفحه هم داشت این مطلب شاید بیشتر چهار پنج صفحه، ذکر روایه عمن کان لایری تفسیر اللحن فی الحدیث یعنی در حدیث یک خطایی یک غلطی در عبارت آمده می‌گفتند اجازه، حتی آن را هم درست نکنید آن خطاء را هم تصحیح نکنید این خطاء را همان طور که هست نقل نکنید، این هم تقریباً بابش مفصل است یعنی زیاد دارد، ذکر الحکایه عمن قال يجب اداء حدیث رسول الله علی لفظه و يجوز روایه غیره علی المعنی
س: یک جایی حاشیه زده بود ظاهراً بعد وسط حدیث مثلاً گفته از قرآن نقل می‌کند می‌گوید در آیه هست که بلی مثلاً، بعد این حاشیه زده پایین که ولی در قرآن هست ولا،

ج: بله، دقت باب ذکر روایه عمن اجاز نقل النقصان من الحدیث که همان تقطیع باشد و لم یجیز الزیاده کم بکند اما زیاد نکند بعد باب بعدش را آن هم خیلی طولانی است این باب را هم نسبتاً طولانی است ما جاء فی تقطیع المتن الواحد و تفریقہ فی الابواب که عرض کردیم جداگانه بحثی، اینها را هم در همین باب بله، باب ذکر روایه عمن قال يجب تعدیة الحدیث علی الصواب و ان کان المحدث قد لحن فیه و ترک موجب الاعراب آنی که مقتضای اعراب است، به اصطلاح و ترک آن، ذکر الحجۃ فی اجازه روایه الحدیث علی المعنی این را ما داریم، اسمع منك الحدیث و ازيد انقص، قال اذا كنت تريد المعنی فلا بأس ایشان در اینجا راجع به این مطلب اسماء اشخاص و علماء و اینها را برده که دیگر حالا عرض کردم این هم باز نسبتاً طولانی نوشته،
س: انصافاً شیعه با این حساب اصلاً علم الحدیث نداشته، خب بعد این همه کتاب‌های اینها راجع به نقل نوشتند

ج: خب خیلی

س: مرحوم شهید ما نداریم که فقط شهید آمد

ج: عرض کردم نکته اساسی بیشتر این بود که اینها بحث حجیت را مطرح می‌کردند و دنبال سندی که وارد شده بود آن متن حدیث ما بیشتر دنبال همان فرهنگ که اصطلاح اسمش را گذاشتیم انشاء الله فردا شب وارد، فردا شب پنج شنبه است؟
س: بله

ج: فردا شب بعدی، فردا شب درسی به قول آقایون حالا آنجا عرض یک توضیحی عرض می‌کنم این اختلافی بود که پیدا شد، یعنی آنها چون دنبال حجیت بودند خیلی روی این جهت کار کردند، اصحاب ما دنبال مضمون بیشتر بودند و قبولش، دیگر خیلی گاهی مثلاً لفظ کم می‌شد زیاد می‌شد، تحریف می‌شد تصحیف می‌شد، خیلی اعتنایی زیادی نکردند، البته انصافاً بحث حدیث همان طور که آقای بروجردی هم در جامع الاحادیث انجام دادند، ما باید حدیث را طبق قواعد تحدیث بیاوریم بلکه زیادت‌تر همین شواهدی که الآن امروزه در دنیای علم متعارف است، مقایسه‌هایش، متن‌هایش، سؤال‌هایش، نسخه‌های خطی‌اش، ارزش نسخه خطی، چون یک مطلبی را که می‌گویند در نسخه خطی این طور است، نه خود نسخه خطی ارزیابی بشود که در این نسخه غلط زیاد است تقدیم و تأخیر است، و اعتماد بر این نسخه مشکل است و بعضی از نسخی هم که خیلی نفیس است بهترین راهش این است که

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۰۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۵

جلسه: ۵۷

.....
بشود و آن توضیح داده بشود و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.